

دروس دوم

از آموختن، ننگ مدار

* تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی به خلاف نموده مباش

قلمرو زبانی

* میاسا: م + ی میانجی + آسا (بن مضارع از آسودن): فعل نهی، آرام نگیر، از حرکت باز نایست، آسوده نباش، تلاش کن

* نما: فعل امر از مصدر نمودن: نشان بده، نمایش بده *نمودی: نشان دادی

* چون نمودی: وقتی خود را [خوب و نیکوکار] نشان دادی.

* به خلاف: بر عکس، ضد *نموده: صفت مفعولی، نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده *مباش: فعل نهی، نباش

* به خلاف نموده مباش: خلاف آن چه، خود را نشان دادی، رفتار نکن.

قلمرو ادبی

* استقراق: نمای، نمودی، نموده: نیکی و نیکو *مراجعات نظیر: نیکی و نیکوکاری

قلمرو فکری

* معنی: تا می توانی کار نیک کن (پیوسته نیکی کن). و خودت را با انجام دادن کار نیک به مردم، خوب و نیکوکار نشان بده و وقتی خود را به مردم،

خوب و نیکوکار نشان دادی، خلاف آن چه خود را نشان دادی، رفتار نکن.

* مفهوم: ۱- سفارش به نیکی و نیکوکاری

کسی نیک بیند به هر دو سواب

به نعمت‌ها رسند آنها که وزیدند نیکی‌ها

دانای سوی آن جهان از این جا

تو نیکی می کن و در دجله انداز

دراز است دست فلک بر بدی

به نیکی بباید تن آراستن

* چنان نمای که هستی؛ یا چنان باش که می نمایی

* مفهوم: ۲- دوری جستن از دوروبی و ریاکاری، یکی بودن ظاهر و باطن، دعوت به صداقت و راستی

باطن و ظاهر خود هر که کند صاف چو بحر

ظاهر و باطن او عنبر و گوهر باشد

صورت و معنی به هم آراسته

لعل و یاقوت به ناقص گهران ارزانی

ظاهر و باطن به هم‌دیگر نکو است

باری ظاهر چه کار آید خوش آن یاری که او

* به زبان دیگر مگو و به دل دیگر مدار تا گندم نمای جوفروش نباشی

قلمرو زبانی

* مدار: نگه ندار، فعل نهی از مصدر « داشتن »

قلمرو ادبی

* زبان: مجاز از گفتار و سخن *دل: مجاز از قصد و نیت *تضاد: گندم و جو

* گندم نما: صفت فاعلی مرکب مُرَخْم، گندم نماینده، کنایه از ریاکار، دورو

* گندم نمای جوفروش بودن: مَلَ با ضرب المثل است. کنایه از حیله گری در خرید و فروش؛ در اینجا، کنایه از ریاکار، دورو، مُتظاهر

به گونه کنایه آمیز در مورد کسانی به کار می رود که گفتار و کردارش به ظاهر نیکو نشان می دهد ولی باطنش زشت باشد. یا آن که

خوبیشتن یا چیزی را به ظاهر خوب نشان می دهد و در واقع چنان نباشد.

نمایم جو و گندم آرم به جای
دیگر ای گندم نمای جو فروش
تو آن گندم نمای جو فروشی
قلمرو فکری

*به زبان سخنی دیگر نگو و به دل خودت اعتقادی دیگر نداشته باش (سخت با باطن و نیت یکی باشد) تا مانند کسی نباشی که گندم را نشان می دهد و جو را می فروشد (گفتار و کردارت به ظاهر درست باشد ولی باطن زشت و نادرست)

***مفهوم:** پرهیز از ریاکاری و دوری از تظاهر و دوروبی، دعوت به درستکاری و نیکوکاری

***اندر همه کاری داد از خویشتن بدده، که هر که داد از خویشتن بدده، از داور مستغنى باشی.**

قلمرو زبانی

اندر: در، حرف اضافه، ویژگی سبکی *داد: [مقابل بیداد] عدل؛ انصاف *مستغنى: صفت فاعلی از استغنا؛ بی نیاز سفر بیرون از این عالم کن و بالای این عالم
که دل زین هردو مستغنى است برتر زین و زان دانش

قلمرو ادبی

*داد چیزی را دادن: کنایه از حق چیزی را چنان که شایسته است ادا کردن، با آن چیز به عدالت رفتار کردن کسی کو دهد از تن خویش داد
منوچهری
نبایدش رفتن بر داوران

*تکرار یا واژه آرایی: داد و خویشتن *تلمیح: « حاسیوا قَبْلَ آن تُحاسِبُوا » به حساب خود برسید قبل از این که به حسابتان برسند.

قلمرو فکری

*معنی: در همه کارها با خودت به عدالت و انصاف رفتار کن؛ زیرا هر کس در کارهای خودش به عدالت و انصاف رفتار کرد، نیازی به قاضی ندارد.

***مفهوم:** سفارش به عدل و داد، اجرایکردن عدالت و انصاف در کارها، رسیدگی کردن به حساب و کتاب خویشتن
در داد بر داد خواهان مبنی
ز سوگند مگذر نگهدار پند

عدالت کن که در عدل آنچه در یک ساعت به دست آید
میسر نیست در هفتاد سال اهل عبادت را
که از داد هرگز نشد کس نگون
همه داد کن تو به گیتی درون
در بین فضائل، هیچ فضیلتی کامل تر از فضیلت عدالت نیست.

***و اگرغم و شادیت بود، به آن کس گوی که او تیمارغم و شادی تو دارد**

قلمرو زبانی

*بُود: باشد *تیمار: غم، حمایت و نگاهداشت

*تیمارداشتن: غم‌خواری و محافظت از کسی که بیمار باشد یا به بلا و رنجی گرفتار شده باشد؛ پرستاری و خدمت کردن

قلمرو ادبی

*تضاد و تکرار: غم و شادی

قلمرو فکری

*معنی: اگر غم یا شادی داری، آن را به کسی بگو که در غم و شادی، غم‌خوار و پشتیبان تو باشد.

مفهوم: آشکارنکردن راز دل خود پیش هرکسی، بیان درد خود به انسان دردآشنا
که لاحول گویند شادی کنان
مگوی اندوه خویش با دیگران
دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد
به زیر آن درختی رو که او گل‌های تر دارد
آن به که دم فروکشم از قیل و قال خویش
با یار و فادر نتوان گفت حال خویش

*و اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن

قلمرو زبانی

*اثر: نشان *پیدا: آشکار، مستند *مکن (فعل نهی): نگردان

قلمرو ادبی

*تضاد: غم و شادی

قلمرو فکری

*معنی: و نشانه و تاثیر غم و شادی را نزد مردم در چهره ات آشکار نکن.

*دوری از آشکار کردن احساسات و تسليط بر آن ها

*به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو، که این، فعل کودکان باشد.

قلمرو زبانی

*مشو: فعل نهی، نشو، نباش *این: ضمیر اشاره *فعل: رفتار، عمل، کار، کردار

قلمرو ادبی

*تضاد: نیک و بد، شادان و غمگین *تکرار یا واژه آرایی: زود

قلمرو فکری

*معنی: و به هر کار خوب و بد، زود شادمان و غمگین نشو؛ زیرا این رفتار تو، کار کودکان است.

*مفهوم: گذربودن غم و شادی، بردباری در برابر غم و شادی

به آواز گفتند کای سرفراز

شاد و بی غم بزی که شادی و غم

زغم مباش غمین و مشوزشادی شاد

غم و شادمانی نماند ولیک

غم و شادمانی نماند دراز

زود آیند و زود می گذرند

که شادی و غم گیتی نمی کند دوام

جزای عمل ماند و نام نیک

نکته: هرگاه بین واژه های «این، آن، همان، همین» و اسم بعد از آن بتوان مکث کرد و ویرگول قرار داد، ضمیر اشاره است نه صفت اشاره.

*این، فعل کودکان باشد ← نهاد + مستند + فعل گذرا به مستند

*بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خویش بینگردی، که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.

قلمرو زبانی

*محال: اسم مفعول از احالة، تغییر یافته از روش و راه درست، اندیشه باطل، بی اصل، ناممکن

*حال: طبیعت، وضعیت جسمی یا روحی انسان *نهاد: طبیعت، سرشت، ذات *بینگردی: جدا نشوی، تغییرنیابی *ب: برای تأکید

قلمرو ادبی

*تضاد: حق و باطل *از جای شدن: کنایه از خشمگین و عصبانی شدن

*خبر مرگ فرود به کیخسرو ببردند و کیخسرو را سخت آمد و از جای بشد (ترجمه طبری)

*چون چشم افسین بر من افتاد، سخت از جای بشد و از خشم زرد و سرخ شد و رگ ها از گردنش برخاست. (تاریخ بیهقی)

قلمرو فکری

*کوشش بکن که با هر اندیشه باطلی، طبیعت و سرشت تو تغییر نکند (شخصیت واقعی تو تغییر نکند و آشفته نشوی)؛ زیرا که انسان های بزرگ به هر کار درست و نادرستی عصبانی نمی شوند. (شخصیت واقعی آن ها تغییر نمی کند و آشفته نمی شوند)

*مفهوم: ثابت نگه داشتن شخصیت و رفتار خود، آرماش خود را حفظ کردن و عصبانی نشدن و غلبه کردن بر خشم، خویشتن داری هر که صائب آب زد بر آتش خشم و غضب

چون خلیل الله در آتش، گلستان دیده است

* هر شادی که بازگشت آن به غم است، آن راشادی **مشمر**

قلمرو زبانی

* **مشمر** (فعل نهی) : به شمار نیاور، گذرا به مفعول و مستند

قلمرو فکری

* معنی : و هرشادی که پایانش به غم و اندوه است، آن را شادی به شمار نیاور.

* مفهوم : دعوت به شادی پایدار و راستین، شناخت شادی پایدار و راستین

* و به وقت نومیدی امیدوارتر باش و نومیدی را در امید، بسته دان و امید را در نومیدی.

قلمرو زبانی

* فعل « بسته دان » در پایان جمله، به قرینه لغظی حذف شده است.

قلمرو ادبی

* تضاد و تکرار : امید و نومید * قلب و عکس یک جمله و پارادوگنس : نومیدی را در امید، بسته دان و امید را در نومیدی.

قلمرو فکری

* و به هنگام نالمیدی، امیدوارترباش و نالمیدی به امید واپسیه است و پس از امید(= امید نابه جا) نالمیدی وجود دارد.

* مفهوم : دعوت به امیدواری و امیدواربودن در هنگام نالمیدی، در هم تبیه بودن امید و نالمیدی، به دنبال هم آمدن امید و نالمیدی

به هنگام سختی مشونا امید

بعد نومیدی بسی امیدهایست

گرچه هیچ نشانه نیست اندر وادی

ای دل ! مبر امید که در روضه جان

در نومیدی بسی امید است

* رنج هیچ کس ضایع مکن و همه کس را به سزا، حق شناس باش؛ خاصه قرابت خویش را؛ چندان که طاقت باشد با

ایشان نیکی کن.

قلمرو زبانی

* رنج : اندوه، درد، تلاش، کوشش * ضایع : تباء، تلف * سزا : شایسته، لائق، درخور * به سزا : قید، سزاوارانه، به شایستگی

* « را » در جمله دوم : فک اضافه * همه کس را به سزا، حق شناس باش : حق شناس همه کس باش.

* حق شناس : آن که حق نعمت یا خدمت و باری کسی را در نظر داشته باشد و قدردانی و شکرگزاری کند، قدر دان و سپاسگزار.

* خاصه : مخصوصاً، به ویژه * قرابت : خوبی؛ خویشاوندی، نزدیکی؛ ولی در اینجا منظور « خویشاوند » است.

* طاقت : قدرت، توانایی، تحمل * چندان : آن قدر، آن اندازه

قلمرو فکری

* معنی : تلاش هیچ کس را تباء و نایبود نکن (نادیده نگیر) و به شکل شایسته، قدرشناص همه انسان ها به ویژه خویشاوندان خود باش. و آن اندازه که نیرو و توان داری به خویشاوندان نیکی کن.

* مفهوم : دعوت به قدرشناص از مردم و خویشاوندن، نیکی کردن به خویشاوندان

* و پیران قبیله خویش را حرمت دار و لیکن به ایشان مولع مباش تا همچنان که هنر ایشان همی بینی، عیب نیز بتوانی دید

قلمرو زبانی

* حرمت : آن چه که محترم داشتن و نگه داشتن آن واجب باشد. * حرمت داشتن : احترام داشتن؛ ارجمند داشتن

* مولع : اسم مفعول از ایاع، حریص گردانیده، شیفتنه، بسیار مشتاق، آزمند

* مولع شدن، بو جمعی؛ حریص، شدن، بدان، جیز، سخت شیفتنه و علاقه مند گشتن، بدان

مولع شده بر گفتن شکر تو شب و روز

چون عابد بیدار به تسبیح سحر بر

*همن: علم و معرفت و دانش و فضل و فضیلت و کمال*همی بینی: مضارع اخباری، می بینی

قلمرو ادبی

*تضاد: عیب و هنر

قلمرو فکری

*معنی: به پیران و بزرگان قبیله‌ی خودت احترام بگذاراماً به آن‌ها بسیار علاقمند نشو تا هم چنان که دانش و فضیلت آن‌هارا می‌بینی عیب و کاستی آن‌ها را نیز بتوانی ببینی.

مفهوم: احترام گذاشتن به پیران و بزرگان، دیدن دانش و عیب انسان‌ها در کنار هم، دوری از دوستی افراطی، دعوت به واقع بینی

که هرگز نیاید ز پروردۀ غدر

حق سالیانش فرامش مکن

ای تندخو جوان معربد

نیکو بود ولی نه بدین حد

بدار حرمت پیران به شکر آن که جوانی

قدیمان خود را بیفزای قدر

چو خدمتگزاریت گردد کهن

دریاب قدر صحبت پیران

کرن نیکوان عتاب و درشتی

به حال خسته قآلی از وفا نظری کن

*و اگر از بیگانه نایمن شوی، زود به مقدار نایمنی، خویش را از وی ایمن گردان

قلمرو زبانی

*ایمن: درامان، سالم، در سلامت*نایمن: خطرناک، دور از امنیت، درعرض خطر

قلمرو ادبی

*تضاد: ایمن و نایمن*تکرار یا واژه آرایی: ایمن

*معنی: و اگر از بیگانه احساس نالمی کردی، زود به اندازه در خطر قرار گرفتن، خودت را از او درامان نگهدار.

*مفهوم: دعوت به دوراندیشی کردن و ایجاد امنیت در برابر دشمن

برو با دوستان آسوده بنشین

چو بینی در میان دشمنان جنگ

کمان رازه کن و پر باره بر سنگ

و گر بینی که با هم یک زباند

واز آموختن، ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی

*معنی: از آموختن دانش و آگاهی در زندگی احساس شرم، سرافکنندگی و بدنامی نکن تا از سرافکنندگی و رسوایی نادانی رهابی یابی.

*مفهوم: تأکید بریادگیری و آموختن، دانش سبب ارزشمندی انسان می‌شود.

*ننگ: بد نامی، بی آبرویی، سرافکنندگی، خجالت، شرم*رسته: نجات یافتن، رها شدن

تاریخ گزیده

نظامی

که از ننگ نادانی آگاه نیست

دُر بر آرد ز آب و لعل از سنگ

کسی ننگ دارد ز آموختن

هر که ز آموختن ندارد ننگ

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

سعدالدین وراوینی

الف: کتابی که در او داد سخن آرایی توان داد.

*داد اول: جناس تام یا همسان دارند.

فخرالدین عراقی

*داد اول: انصاف، دهش، عدالت، عدل

*داد دوم: فعل از مصدر دادن = اداکردن

ب: عشق شوری در نهاد ما نهاد.

*نهاد دوم: فعل = قرار داد

*نهاد اول: سرشت و طبع

۲- در متن درس، سه گروه کلمه متضاد بیابید. ۱- غم و شادی ۲- حق و باطل ۳- امیدوار و نومید ۴- ایمن و نایمن

۳- به عبارت های زیر توجه کنید:

(الف) همنشین نیک بهتر از تنها یی است و تنها یی بهتر از همنشین بد.

(ب) آرزو گفت: «از نمایشگاه کتاب چه خبر؟»

در عبارت «الف»، فعل جمله دوم ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول می تواند به فعل جمله دوم، یعنی «است» بی

ببرد. در این جمله، حذف فعل به «قرینه لفظی» صورت گرفته است.

در عبارت «ب»، جای فعل «داری» یا «دارید» در جمله دوم خالی است اما هیچ نشانه ای در ظاهر جمله، شنونده را به وجود فعل راهنمایی نمی کند. تنها از مفهوم عبارت می توان دریافت که فعل «داری» یا «دارید» از جمله دوم حذف شده است؛ در این جمله، حذف به «قرینه معنوی» صورت گرفته است.

هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» گویند. اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد، «حذف به قرینه معنوی» است. در کدام جمله متن درس، حذف صورت گرفته است؟ نوع آن را مشخص کنید. به توضیحات درس مراجعه شود.

۵- جدول زیر را کامل نمایید. (با حفظ شخص)

فعل	امر	ساخت منفی	مضارع اخباری
شنیده بودی	بشنو	نشنیده بودی	می شنوی
داری می روی	برو	نمی روی	می رو
خواهید پرسید	بپرسید	نخواهید پرسید	می پرسید

قلمرو ادبی

۱- بهره گیری از «مثال» چه تأثیری در سخن دارد؟

۱- مضمون و مفهوم سخن را بهتر انتقال می دهد ۲- موجب گیرایی، آرایش و تزیین کلام است ۳- سبب ایجاز و کوتاهی متن می شود

۴- باعث افزایش تأثیر سخن بر مخاطب می شود.

۲- دو عبارت کنایی را از متن بیابید و بنویسید.

۳- داد از خویشتن دادن: کنایه از با انصاف بودن، با عدالت رفتار کردن

۴- گندم نمای جو فروش: کنایه از دور و ریاکار بودن، یکسان نبودن ظاهر و باطن

قلمرو فکری

۱- نویسنده چه کاری را کودکانه می شمارد؟

و به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو، که این ، فعل کودکان باشد.

*زود شاد و زود اندوهگین شدن در کار های خوب و بد.

۲- در جمله زیر، نویسنده بر کدام ویژگی های اخلاقی تأکید دارد؟

«اثر غم و شادی پیش مردمان بر خود پیدا مکن »

*سنگینی و وقار، خویشتن داری و شکیبایی در برابر غم ها و شادی ها

*توجه: شادی و اندوه انسان باید نزد خود او و در دل او باشد و پیش مردم و در چهره انسان آشکار نشود که غمش، شادی دیگران را از بین ببرد و

شادیش موجب حسرت انسان های غمگین شود.

۳- مفهوم عبارت «گندم نمای جوفروش میاش» را بنویسید.

*به انسان توصیه می کند که ظاهر و باطنش یکسان باشد و از دوروبی و ریاکاری دوری کند.

۴- برای مفهوم بیت زیر، عبارتی از متن درس بیابید.

«شاد و بی غم بزی (زندگی کن) که شادی و غم زود آیند و زود می گذرند »

*و به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو، که این، فعل کودکان باشد.

*مفهوم: گذرا و زود گذر بودن غم و شادی

۵- حدیث « حاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُحاسِبُوا » با کدام عبارت درس، قرابت معنایی دارد؟

*اندر همه کاری داد از خویشتن بده، که هر که داد از خویشتن بدهد، از داور مستغنی باشی.

۹۷/۷/۶ ویرایش